

به نام خداوند ایثار و صبر
توان و پناه یلان هُژبَر

خداوند عشق و امید آفرین
خداوند شیران ایران زمین

هنانها که گفتند با اتحاد
چو ایران نباشد تن من مباد

هم از هفت خوان بلا رد شدند
هم آخر در این ره سرآمد شدند

گرفتند دشمن به تیغ و کمند
همه آرش و کاوه و رستمند

همه رستم اما نه افسانه وار
ندیده چو ایشان به خود این دیار

سلیمانی آن مرد نستوه صبر
به وقت بلا شانه‌اش کوه صبر

نه دیگر نیازی به اغراق نیست
چو او بهر ایثار مصداق نیست

دمشق عاشق غرش نام او
شده داد بغداد پیغام او

دل تنگ بیروت در یاد او
در اوج است صنعا به امداد او

عوض کرد با عشق تقدیر را
به خاک اندرون برد تکفیر را

همان عده‌ی کافر خوش خیال
که پرورد در سر هوای محال



ولی محو شد وقت تکبیر ما
در اندیشه‌ی خام تسخیر ما

به سردار ما اقتدا می‌کند

جهان یکدل او را صدا می‌کند

نه ایران که دنیاست مدیون او
دگر نگذرد ملت از خون او

وطن رنج می‌برد اگر او نبود
جهان زخم می‌خورد اگر او نبود

بباید که منظومه‌ای ساختن
به توصیف سردار پرداختن

که آیندگان نیز عبرت کنند
از او مشق عشق و بصیرت کنند



پرچم عشق
بلند است و
پرچم ظلم پایین است
پهلوانان
نمی میردند
باور عاشقان این است

پایان

